نگاه

دستگاهی برای کنترل ذهن جامعه

حامد هدائی . اقتصاددان رفتاری

از ترافیک شدید تا نرخ ارز و سکه، موضوعی است که ارتباط تنگاتنگی با رفتار سرمایه‌گذاری و مالی خانوار دارد. اینکه بدانیم علت ایجاد یک‌سری از مسائل اقتصادی و مالی نشئت‌گرفته از موضوعات به ظاهر بی‌ربط هستند، ممکن است دید ما را نسبت به روند سیاست‌گذاری‌های خرد و کلان دولتمردان و صاحبان صنایع بازتر کند.

باور این موضوع که تردد قطار مترو بر رفتارهای سرمایه‌گذاری مصرف‌کننده تاثیر بسزایی دارد، همان‌قدر سخت است که بخواهیم این موضوع را قبول کنیم که یک‌مشت آدم فضایی به زمین یورش آورده‌اند و پس از تسخیر زمین، در قالب انسان‌های برجسته صاحب پست‌های کلیدی شده‌اند. بااین‌حال قصه واقعی ما از اینجا شروع می‌شود که با فشار زیاد و زبان تشنه در کرمای تابستان، مجبور به تحمل بوی عرق همسفر خود در قطار مترو، آن‌هم در واگن‌های شلوغ با تهویه نامناسب می‌شویم. این موضوع را اگر با فشار عصبی مردمی که از کله‌سحر بیدار می‌شوند تا به محل کارشان در چنده کیلومتری منطقه سکونت خودشان برسند اضافه کنیم، متوجه وخامت اوضاع در ساعت خاص بعدازظهر و هجوم همین افراد که از فشار خستگی شبیه رامی‌ها شده‌اند، می‌شویم.

شاید اضافه‌کردن تنه قطار جدید با افزایش سرعت حمل‌ونقل و هر چیز دیگری باعث شود که انسان‌های بی‌اعصاب راحت‌تر به منزل برسند؛ ولی سؤال این است که چرا انجام نمی‌شود؟ (برای ایجاد استرس بیشتر). فشار مالی، ترافیک شدید چنده دقیقه‌ای، اضطراب جدال با کشور همسایه و هر آن چیزی که بخشی از ذهن ما را به خود مشغول می‌کند و توان تفکر منطقی را از ما می‌گیرد هم باید به موضوع اضافه کرد. شاید تاه‌حال این سؤال را از خود نپرسیده‌ایم که چرا نسل جدید گرایش‌های کاملا نوظهوری را در زمینه مد و پوشش لباس، رفتارهای اجتماعی، خانوادگی و جنسی از خود بروز می‌دهند، با چرا علاقه‌مندی به سلبریتی‌هایی که در اینستاگرام یکهو ظاهر می‌شوند و معلوم نیست تا دیروز در کجا مشغول وول‌خوردن بوده‌اند. این‌قدر زیاد هست. دستگری در ظاهر و بالا و پایین‌کردن دماغ و گونه و ایجاد کارخانه تولید پلنگ را هم اگر به آن اضافه کنیم، پروژه عجیبمان تکمیل می‌شود. انسان‌ها را به این عادت داده‌اند که به‌جای اندیشیدن به هستی و زندگی بهتر به بودر لباس‌شویی و خرید شامپوی بچه بچسبند و همین روند علت ایجاد اقتصاد بیماری است که نتیجه‌اش تنبیه توده مردمی می‌شود که اگر هم بخواهند، به‌سختی می‌توانند به آرامش برسند.

نرخ بی‌رویه مصرف داروهای روان‌پزشکی، اعتیاد به برنامه‌های مبتذل تلویزیونی، رشد بی‌رویه سخت‌رانان موفقیت و شومن‌هایی که بیشتر از افراد تاثیرگذار جامعه لایک و کامنت خوشایند دریافت می‌کنند، نشانه‌ای از وجود برنامه‌هایی است که به‌واسطه آن عقاید عمومی را مهندسی می‌کنند. اما چطور؟ واقعیت این است که اگر بخواهیم کسی را کنترل کنیم یا در او گرایش‌های خاصی ایجاد کنیم، باید فرایندهای منطقی ذهن او را مختل کنیم. باور به منطقی‌بودن رفتار انسان در نظریات اقتصاددان‌های کلاسیک قطعا به خاطر گرامی‌داشت کرامت انسانی نبود است. منطقی‌بودن انسان، پیش‌بینی‌پذیری او را بیشتر می‌کند، انسان منطقی در چارچوب مشخصی بیشتر می‌شود. باور به منطقی‌بودن رفتار انسان در نظریات اقتصاددان‌های کلاسیک قطعا به خاطر گرامی‌داشت کرامت انسانی نبود است. منطقی‌بودن انسان، پیش‌بینی‌پذیری او را بیشتر می‌کند، انسان منطقی در چارچوب مشخصی بیشتر می‌شود. به قول آدام اسمیت: انسان منطقی سعی در بیشینه‌کردن منفعت فردی دارد، یعنی می‌توان بیشترین بار را از انسان منطقی کشید ولی واقعیت این است که ما انسان‌ها مجموعه‌ای از رفتارهای ناخودآگاه هستیم و همین ذات ناخودآگاه‌بودن در انسان‌ها، پیش‌بینی‌پذیری‌شان را بسیار سخت می‌کند. به همین خاطر اقتصاددان‌های رفتاری این سؤال مهم را از خود پرسیدند که اگر براساس فرایندهای روان‌شناختی حتمی بتوانیم منطق انسان‌ها را مختل کنیم چه اتفاقی می‌افتد؟

این نکته خارج اهمیت است که ما نه منطقی رفتار می‌کنیم نه اخلاقی. نکته مهم این است که در هر شرایطی چه مقدار از منطق یا اخلاقیات را به منظور ایجاد فرایند تصمیم‌گیری به‌کار می‌بریم. محققان علوم اعصاب فرایند به‌کارگیری منطق یا احساس را در بافت تصمیم‌گیری «دگری دیدن» نامیده‌اند. برای مثال صورت‌گیرندگان به‌صورت خودکار خریدهای روزانه‌شان را براساس احساس می‌دهند. یعنی برای انجام کاری شاهیو فکر نمی‌کنند. ذهن آنها در این فرایند در بابت‌ترین سطح درگیری قرار دارد. اما برای خریدهای بزرگ سطوح درگیری ذهنی آنها بسیار بالا است و تصمیم‌گیرندگان به سمت جمع‌آوری اطلاعات رایانه به‌منظور ملاک خرید میل رفایی خود می‌زند. تمام تلاش چنین صورت‌گیرندگان، این است که پول و سرمایه‌اش را به بهترین شکل برای خرید بهترین خانه اختصاص دهد. اینجا بخش منطقی ذهن او نسبت به‌سایر بخش‌های ذهنی او اهمیت بیشتری برخوردار است. حال به سؤال ابتدایی خود برمی‌گردیم؛ اگر منطق صورت‌گیرنده به هر روشی مختل شود، چه رفتارهای مصرفی‌ای در او شکل می‌گیرد؟ خروجی‌های بدون استفاده بیشتری می‌خرد یا به سرمایه‌گذاری‌های احمقانه در کلاهای سرمایه‌ای مبتذل و پول بیشتری را به جیب حساب سرمایه واریز می‌کند. جوهر ممکن است؟ یکی از روش‌هایی که می‌توان منطق افراد و مصرف‌کنندگان را مختل کند، افزایش سطوح استرس کاری و اجتماعی است. مثال این قضیه این است که وقتی دچار تحت فشار شدید منطقی قرار می‌گیرد، دچار فرایند به راه نه‌تنیتی شناختی می‌شود. در این حالت مصرف‌کننده به سمت کالاهایی کشیده می‌شود که بیشتر به‌برنامه و کاملا اساسی است. یعنی وقتی رابطه خانه‌ها فاصله‌ای زیادی به خودرو پیدا می‌کند، محصوصا جنبه‌های قابل‌ذکر و قسط‌دوها. قاعده بر این است که یک سیاست‌گذار بازار جدید توانایی ایجاد این خنکی را در ذهن مصرف‌کنندگان دارد. تا زمانی که بتوان منطق مصرف‌کننده مختل را مختل کند، می‌توان در آن گرایش‌های خاص خرید و مصرف بی‌برنامه را هم ایجاد کرد.

برای اینکه جامعه‌ای را به سمت مصرف‌گرایی کشانده و در زنجیره مصرف کالاهایی بی‌مصرف غرق‌شان کرد، باید توجه آنان به سمت افراد یا وقایعی یا درگیری ذهنی بالا جلب شود. تلفن‌پذیری بالا یکی از عوارض جامعه‌ای است که در اضطراب فراگیر توانایی تفکر منطقی را از دست داده است و همین امر یکی از مهمترین راه‌های کنترل توده مردم و ایجاد گرایش‌های خاص مصرف در آنهاست... .

روایتی از پشت‌پرده استیضاح‌های وزیر مستعفی راه‌وشهرسازی در گفت‌وگو با «شرق»

به جنگ با پدرخوانده‌ها رفتم

ماجرای اختلاف نظر وزیر راه‌وشهرسازی مستعفی با رئیس‌جمهور چه بود؟

عکس: سهند نقاش‌شیرو

شکوفه حبیب‌زاده: چندماهی از جدایی او از دولت می‌گذرد و هرچه بیشتر زمان طی می‌شود، کنایه‌های او به دولت نیز بیشتر می‌شود. از نظر عباس آخوندی، وزیر راه‌وشهرسازی مستعفی، «فهم غالب این است که وزیر باید بولدوزر باشد و کسی سوار شود و هدایتش کند. وگرنه دولت تبدیل به اجزای برای سیاست‌گذاری می‌شود. نه جایی برای دریافت دستور و توجیه برنامه‌های عملیاتی کارگاهی روزانه. همچنان‌که اکنون هست»، روایت او از این اختلاف نظر بسیار دایره گسترده‌ای را پوشش می‌دهد. از اختلاف نظر جدی در دو بخش بازآفرینی شهری و حوزه نوسازی ناوگان‌ها گرفته تا حوزه سیاست خارجی و اقتصاد کلان. هرچه می‌گذشت، موضع‌گیری‌های او در دولت صریح‌تر می‌شد. می‌گوید: «آقای روحانی می‌گفتند من طرفدار اقتدار آزاد هستم اما الان زمان اجرای این سیاست‌ها نیست. من قبول نداشتم. می‌گفتم پس وقت اجرای آنها چه زمانی است؟ این شد که دیگر به این نتیجه رسیدم (اخلاقی است که) از این دولت جدا شوم». با اینکه محور این گفت‌وگو بر جریان اختلافات او با روحانی می‌گذشت اما انتقاداتی که هم‌ازجنس گاهی از سوی مخالفانش به او می‌شد نیز بخشی از این گفت‌وگو را به خود اختصاص داد. اغلب او را یکسی از طرفداران جدی اقتصاد آزاد و مخالف سیاست‌های اجتماعی می‌دانند و تلاید او بر سوسیالیستی‌بودن برخی نهادها و ارگان‌ها، زیادتر بود اما او خود را این‌گونه نمی‌داند. می‌گوید: «دریابان این نگاه سوسیالیستی حاکم بر اقتصاد را دارید و نه اجتماع را. به عقیده او، «(دولت‌ها) تمام اقتصاد ایران را فدای سیاست‌های ظاهر اجتماعی کردند. بعد همه از این سیاست سوءاستفاده می‌کنند و زیر پرچم سیاست اجتماعی می‌روند و می‌بینید که بخش عمده بهره‌برداران قیمت سوخت و انرژی ارزان و آموزش‌وپرورش رایگان بولدارها می‌شوند. سوی دیگر نگاه او ممارزه با رانت است و این را یکی از افتخارات خود در صنعت هوایی می‌داند که سب شد استیضاح او چندبار به مجلس برود: «بخشی از آن داستان یک انتقام‌گیری طولانی است. تمام مدتی که در وزارتخانه بودم با بادهایی که منافع سخت و سنگین داشتند، در همه سیستم از ناوگان گرفته تا تأسیسات اطراف، نحوه اجرای کار و... جنگیدم... (و) به جنگ با این پدرخوانده‌ها رفتم».

با توجه به اینکه ماکشوری غنی از نظر منابع انسانی و طبیعی هستیم، چرا همچنان عقب‌مانده‌ایم؟

سؤال خیلی کلی است و بستگی به اینکه از چه زاویه‌ای به آن نگاه کنید. مثلا در حوزه سیاست برمی‌گردد به اینکه تئوانسیم درباره مفهوم دولت میدرن در ایران به جمع‌بندی برسیم. دولت به مفهوم دقیقش در ایران هنوز شکل نگرفته است. مفهوم حاکمیت قانون آن است. دولت بر مبنای قانون وظیفه‌اش تولید کالای عمومی، داوری و مدیریت تعارض است و براساس آن هم باید پاسخ‌گو باشد. دولت در حال حاضر در صورت‌بندی مسئله، اتخاذ تصمیم و تنفیذ و اجرای تصمیم‌های خود دچار لنکس اساسی است. پیش از انقلاب نیز دولت به مفهوم مدرن آن در ایران شکل نگرفت. به تبع آن تعریف درستی از مفهوم ایران و ملت ایران ارائه نشد. چون بنیان دولت مدرن بر تعریفی درست از ملت استوار است. تعریف درستی از «ایران» به مفهوم یک پدیده تاریخی در منطقه بیرامونی خود نیز ارائه نشد. معلوم نشد که حوزه نفوذ آن کجاست و همین ارتباط ایران با جهان نیز دچار خلل و گسست گیر. این یکی از بحث‌هایی است که در توسعه یا به‌قولی فرسایش ایران اثر عمیقی گذاشته است. از نظر اجتماعی هم نمی‌توانسته‌ایم یک تعریف روشن از ایرانی مسلمان مدرن داشته باشیم و همین امر آخر کار مجموعه انواع شکاف‌های اجتماعی شد. در ایران تقریبا کفت‌وکو ممتنع است. چون کفت‌وکو بین هویت‌های معین صورت می‌گیرد. در غیاب یک هویت آشکار، جایگزین درگیری و نزاع اجتماعی است. از همین‌رو، تضادهای مختلفی را شاهد هستیم همچون، تضاد مدرنیته و سنت، فقر و بیکاری و بیرامون و مسائلی از این دست. نحوه رویارویی ایران و مدرنیته نهایتا منجر به بازآفرینی نهادهای مدیریت و اقتصاد آزاد هستیم اما الان زمان اجرای این سیاست‌ها نیست. من قبول نداشتم. می‌گفتم پس وقت اجرای آنها چه زمانی است؟ این شد که دیگر به این نتیجه رسیدم (اخلاقی است که) از این دولت جدا شوم». با اینکه محور این گفت‌وگو بر جریان اختلافات او با روحانی می‌گذشت اما انتقاداتی که هم‌ازجنس گاهی از سوی مخالفانش به او می‌شد نیز بخشی از این گفت‌وگو را به خود اختصاص داد. اغلب او را یکسی از طرفداران جدی اقتصاد آزاد و مخالف سیاست‌های اجتماعی می‌دانند و تلاید او بر سوسیالیستی‌بودن برخی نهادها و ارگان‌ها، زیادتر بود اما او خود را این‌گونه نمی‌داند. می‌گوید: «دریابان این نگاه سوسیالیستی حاکم بر اقتصاد را دارید و نه اجتماع را. به عقیده او، «(دولت‌ها) تمام اقتصاد ایران را فدای سیاست‌های ظاهر اجتماعی کردند. بعد همه از این سیاست سوءاستفاده می‌کنند و زیر پرچم سیاست اجتماعی می‌روند و می‌بینید که بخش عمده بهره‌برداران قیمت سوخت و انرژی ارزان و آموزش‌وپرورش رایگان بولدارها می‌شوند. سوی دیگر نگاه او ممارزه با رانت است و این را یکی از افتخارات خود در صنعت هوایی می‌داند که سب شد استیضاح او چندبار به مجلس برود: «بخشی از آن داستان یک انتقام‌گیری طولانی است. تمام مدتی که در وزارتخانه بودم با بادهایی که منافع سخت و سنگین داشتند، در همه سیستم از ناوگان گرفته تا تأسیسات اطراف، نحوه اجرای کار و... جنگیدم... (و) به جنگ با این پدرخوانده‌ها رفتم».**

با توجه به اینکه ماکشوری غنی از نظر منابع انسانی و طبیعی هستیم، چرا همچنان عقب‌مانده‌ایم؟

سؤال خیلی کلی است و بستگی به اینکه از چه زاویه‌ای به آن نگاه کنید. مثلا در حوزه سیاست برمی‌گردد به اینکه تئوانسیم درباره مفهوم دولت میدرن در ایران به جمع‌بندی برسیم. دولت به مفهوم دقیقش در ایران هنوز شکل نگرفته است. مفهوم حاکمیت قانون آن است. دولت بر مبنای قانون وظیفه‌اش تولید کالای عمومی، داوری و مدیریت تعارض است و براساس آن هم باید پاسخ‌گو باشد. دولت در حال حاضر در صورت‌بندی مسئله، اتخاذ تصمیم و تنفیذ و اجرای تصمیم‌های خود دچار لنکس اساسی است. پیش از انقلاب نیز دولت به مفهوم مدرن آن در ایران شکل نگرفت. به تبع آن تعریف درستی از مفهوم ایران و ملت ایران ارائه نشد. چون بنیان دولت مدرن بر تعریفی درست از ملت استوار است. تعریف درستی از «ایران» به مفهوم یک پدیده تاریخی در منطقه بیرامونی خود نیز ارائه نشد. معلوم نشد که حوزه نفوذ آن کجاست و همین ارتباط ایران با جهان نیز دچار خلل و گسست گیر. این یکی از بحث‌هایی است که در توسعه یا به‌قولی فرسایش ایران اثر عمیقی گذاشته است. از نظر اجتماعی هم نمی‌توانسته‌ایم یک تعریف روشن از ایرانی مسلمان مدرن داشته باشیم و همین امر آخر کار مجموعه انواع شکاف‌های اجتماعی شد. در ایران تقریبا کفت‌وکو ممتنع است. چون کفت‌وکو بین هویت‌های معین صورت می‌گیرد. در غیاب یک هویت آشکار، جایگزین درگیری و نزاع اجتماعی است. از همین‌رو، تضادهای مختلفی را شاهد هستیم همچون، تضاد مدرنیته و سنت، فقر